

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۰ دسمبر ۲۰۱۳

در حاشیه، عالمان دین؟

۳

دیر است که قرآن شده اسباب تباهی
تقوا شده بد خواهی و شیخی شده شاهی
با حکم شریعت چه بخوای چه نخواستی
خون می چکد از ابر به شمشیر الهی



در عربستان قدیم قبل از اسلام تقریباً آزادی اندیشه وجود داشت و مردم تعصب دینی و مذهبی نداشتند و هر کسی می توانست دین خود را تبلیغ نماید.

وقتی که دین اسلام توسط محمد به وجود آمد فوراً دیگر ادیان ممنوع گردید و توسط محمد و پیروانش اعلام گردید که هر کسی که دینی به جز اسلام را تبلیغ نماید، باید به قتل برسد

شیوه تبلیغ اسلام از مکه تا مدینه فرق زیادی داشته است یعنی محمد قبل از داشتن قدرت در مکه و بعد از پیدا نمودن قدرت در مدینه دو شخصیت متفاوت مذهبی بوده است

محمد در مکه ابتداء روش مسیحان را در دعوت مردم به دین نو ظهورش، یعنی تبلیغ به شکل مسالمت آمیز و صلح

جویانه را در پیش داشت اما در مدینه با کسب قدرت روش قتل و ترور، رهنی و اسیر کشی را در پیش گرفت. تجاوز به زنان اسیر شده عادت و چپاول اموال و دارائی دیگر اندیشان در چوکات جهاد در آیات قرآن گنجانیده شد.

برخی از دین شناسان عقیده دارند محمد بعد از مهاجرت به مکه صدای خدا را نمی شنیده و می گویند آنچه او به آن گوش می داده صدای شیطان بوده (بحث آیات شیطانی و این که محمد در پیامبری خود شک داشته و یا چنین وانمود می نموده با نوشته جداگانه در خدمت خواهم بود) دلیل می آورند که ساختار ادبی قرآن در آیات مدنی تغییر کرده و عملکرد محمد و یارانش نیز به ضد اخلاق بوده است.

محمد در مدینه بسیاری از داستانها و احکام یهودیان را به دین اسلام آورد و درج قرآن نمود. بعد از مرگش جانشینانش با حمله به سر زمین های دیگر مردمان اسیر شده را به بردگی و زنان شان را به کنیزی گرفتند.

من در نوشته های قبلی ام در این باره مفصلاً نوشته ام و تکرار آن موضوعات ضیاع وقت خواهد بود. بهتر است برویم ببینیم این دینی که با چنان وحشی گری آغاز شده چطور توانسته دوام بیاورد و رمز موفقیت مولدین این دین و پیروانش در چه نهفته است علمای جامعه شناس چنانچه در باره اسلام تحقیق نموده اند به این نتیجه رسیده اند که یکی از اصلی ترین رموز موفقیت اسلام آن بوده که شدیداً از تبلیغ ادیان دیگر در جامعه جلوگیری می نمودند و همچنان متوسل شدن به قتل های خشونت بار دیگر اندیشان و مخالفان اسلام نمی توانسته در بقاء و رشد اسلام بی تأثیر باشد.

تبلیغات وسیع علیه ادیان و باور های دیگر و تهمت نمودن، محبوس ساختن و اعدام نمودن مخالفان عقیده اسلامی همچنان در بسط و توسعه این اندیشه زهر آگین و کشنده رول داشته است و از طرفی هم زاد و ولد اطفال در فامیل های مسلمان که باید و حتماً مسلمان بمانند چون مسلمان زاده شده اند، را نباید نا دیده گرفت

تبلیغ پیهم توأم با زور گوئی برای تفهیم مردم که دین اسلام آخرین، کاملترین و همه جانبه ترین دین به شمار رفته و پیروان دیگر ادیان که در ابتداء به نام اهل کتاب یاد می شدند و مسالمت با آن ها تبلیغ می گشت آن ها بعداً به نام کفار یاد شده و قتل آنان در قرآن گنجانیده شد.

قرآن به نام این که کلام خدا است از هرگونه انتقادی میرا شناخته شد و منتقد آن به مرگ محکوم است. و زمانی که اسلام شکل سیاسی را به خود می گیرد و می خواهد قانونمندی اسلامی در جوامع بشری سرنوشت ساز باشد کار به وحشت و قتال می کشد نه به شکل عادی آن یعنی این که اعدام شخص مورد نظر تبدیل می شود به گردن زدن !!؟؟

چون مبانی قرآن و هدایات اسلامی همه به سود قدرت مندان است فلذا دولت های بر سر اقتدار سعی بر این داشته و دارند تا مدرسه های دینی و آمیزش های اسلامی به حد اکثر آن گسترش داده شده و با تبلیغات همین چوکره های عرب و عالمان دین سعی بر این می گردد تا خوشبینی و امیدواری به یک آینده بهشتی در ذهنیت عامه خلق و مردم تبدیل شوند به یک مسلمان نا آگاه و مغرور !! که دولتها و ملاها در این زمینه رول فعال دارند

از این که در جوامع فقیر و بی سواد نگهداشته شده مردم خوشبین به دین بوده و به اتکاء به موجود مطروحه اسلام به نام «الله» زندگی ابتدائی خود را گذشتانده، علاقه ای در باره تحقیق در مورد دین شان ندارند و همچنان ممنوعیت شدید توسط ملاها و عالمان دین از خواندن و مطالعات کتاب های غیر اسلامی روحیه مردم را به اسلام گرائی بیشتر علاقه مند می سازد.

هموطنان عزیز به خاطر دارند در زمانی که موجود عجیبی به نام خرم نماینده حزب اسلامی در دولت مزدور کرسی به حیث وزیر اطلاعات و فرهنگ ایفای وظیفه می نمود به هزاران جلد کتاب را محو ساخت و دلیلش هم این بود که آن کتابها باعث خرابی عقیده و ایمان مردم ما می شد؟؟ بلی این دین اسلام چنین دینی است که پایه هایش به یک باد می شکند و عقاید معتقد به آن با خواندن یک کتاب غیر از کتابها اسلامی خراب می شود و در دین اسلام شک پیدا می کند !!! عجب دینی است این اسلام. به راستی که به فرموده علمای دینی ما، این دین خیلی ها هم علمی، منطقی و ... می

باشد؟؟ شرم بر آن‌ها!!

چیزی جالبتر که سبب گرایش مردم عوام، خوش باور و بی‌سواد نگهداشته شد، ما به اسلام می‌گردیم همانا رفتن به بهشت و استفاده از نعمات مادی مثل شیر، عسل، مرغ بریان، سایه‌های سرد و مخصوصاً حور های بهشتی!!!! و همچنان برای تعدادی غلمان!!؟؟ می‌باشد.

بر گردیم دوباره به اسلام خشونت آمیز!

با کمال معذرت باید عرض نمایم که: فکر می‌کنم موضوع سر بریدن در اسلام در بخش گذشته نیمه تمام شرح داده شد. با وجود اعتقاد به این که آنقدر کشتار و جنایت در این دین است که با نوشتن صد ها کتاب و هزارن مقاله نمی‌توان شمه ای از آن را به نمایش گذاشت اما به ارتباط نقش دلالات دین و رقااص های شیوخ عرب بد نیست کمی در این مورد هم دوباره صحبت بداریم.

«ابو شجره» در زمان «عمر» مرتد شد و شعری علیه خالد بن ولید و سپاهیاناش گفت. پس از شکست اهل «رده»، ابو شجره مسلمان شد و در زمان عمر به مدینه آمد. طبری در این باره می‌گوید: وقتی ابو شجره به مدینه آمد شتر خود را در محله بنی قریظه بخوابانید و آنگاه سوی عمر آمد و وقتی رسید که از مال زکات به مستمندان می‌داد و گفت: ای امیر المؤمنین به من نیز بده که محتاجم. عمر گفت: تو کیستی؟ گفت: ابو شجره بن عبدالعزی سلمی. عمر گفت: دشمن خدا مگر تو همان نیستی که در شعر خویش گفتی: نیزه ام را از گروه خالد سیراب کردم و امیدوارم که پس از آن عمر دراز داشته باشم. این بگفت و با تازیانه به جان وی افتاد و بر سرش می‌زد که او بگریخت و از دسترس عمر دور شد و بر شتر خود نشست و به سر زمین بنی سلیم رفت.

دکتر علی میر فطروس در این رابطه چنین می‌نویسد:

دوران حکومت عمر آنچنان سخت و پر خشونت بود که کسی جرأت کوچک‌ترین اعتراضی نداشت. در این دوره پر شکنجه و سرکوب کسانی که به اسلام و آیات قرآن اعتراض و یا تردید داشتند رواج فراوان داشت. به طوری که در زمان عمر حتی گفت و گو از تفسیر قرآن ناروا بود. او معتقد بود که مجادله در باره قرآن کفر است.

تلقین اجباری قرآن به مردم عادی و ساده دل از شیوه‌های اسلامی عمر است. عمر در آموزش و تعلیم قرآن به اعراب صحرا نشین سختگیری فراوانی داشت. طوری که گاه گاهی کسی را برای امتحان مردم می‌فرستاد و اگر اعراب بادیه نشین امتحان خوب نمی‌دادند. عمر آنها را می‌زد و در زدن با آن‌ها آنچنان خشونت می‌کرد که گاهی مرد چادر نشین زیر شکنجه و شلاق می‌مرد.

عمر پس از جانشینی ابوبکر، خالد بن ولید را از فرماندهی سپاه معزول نمود و سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده ثقفی، مغیره بن شعبه و مقنی بن حارثه و چند خونخوار و سنگدل دیگر را به رهبری سپاهیان خود گماشت. در دوره عمر که دوره فتوح اسلام نامیده می‌شود اسلام در شش سال سر زمین‌های همجوار خود را فتح نمودند. دمشق در سال ۱۴ هجری انطاکیه در سال ۱۵ هجری، اور سلیم در ۱۷ هجری سوریه به شکل کامل در سال ۱۹ هجری، فارس و مصر در سال ۲۰ هجری با کشتار بیرحمانه لشکر اسلام فتح شد.

عالمان دین ما با پیش‌روی کامل این همه وحشیگری‌ها را به نام (فتوحات اسلام) یاد می‌کنند

در کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم ترجمه کریم کشاورز می‌خوانیم؛ در دوران عمر غارتگری و چپاول به نهایت رسید مسلمانان در کشور های مغلوب بیش از همه به غنایم جنگی علاقه داشتند این واقعیت را می‌توان از گفتار ذیل که مؤرخین به عمر نسبت داده‌اند دریافت. **(مسلمانان آن‌ها را (مغلو بان را) تا زنده‌اند می‌خورند و وقتی که ما و آن‌ها مردیم کودکان ما کودکان آن‌ها را که تا زنده اند می‌خورند)** عمر هرگز توصیه ملایمت با مردم عادی شهر های فتح شده را به لشکریان خود ننمود.

وقتی که مردم مکه از شرارت های محمد و اطرافیان به ستوه آمدند خواستند با قلع و قمع آن‌ها دو باره فضای آرامش را در مکه به وجود بیاورند.

بر می گردیم به چند سال قبل

وقتی که محمد به مدینه رسید به جمع آوری یک تعداد اوباش و رهن پرداخت تا همه به دور گردانندگان این دین گرد آمده و با رهنی و حمله بر قافله های تجارتي تا مکه و مدینه و شهرهای دیگر خود را صاحب چیزهائی بسازند. در رأس این گروه محمد و بقیه گردانندگان این باند عبارت بودند از شمشیرکش ها، دزدان و ولگرد های مدینه مثل: ابوبکر. عمر، عثمان، علی، طلحه بن عبید الله، زبیر بن عوام. عبدالرحمن بن عوف، سعد ابن ابی وقاص، سعید بن زید و ابو عبیده بن جراح که این‌ها به نام عَشْرَةُ مَبْشَرَة نیز یاد می‌شوند

از این جمله **علی** ملقب به **قتال العرب**، آدم بی‌سواد بوده و به خاطر وحشیگری هایش زننده ترین و وحشی ترین اعمال را انجام می داد و هر وقتی که محمد به سر بریدن، پاره کردن، مثله نمودن انسان‌ها ضرورت می داشت علی را می گماشت تا آن کارها را انجام دهد.

این دسته متجاوز با حمله بر کاروان تجاری در منطقه ای به نام «بدر» که کاروانیان برای استفاده از آب چاه های آنجا توقف نموده بودند با قتل عام تجاران و محافظان کاروان صاحب طلا و اموال فراوان شدند. در این حمله آنها تقریباً نهمصد نفر افراد که مشتمل بر تا جران، محافظان و یک تعداد مردمانی که با کاروان سفر می نمودند شامل زنها و اطفال قتل عام شدند و تعدادی از زنها و بچه‌ها را به کنیزی و بردگی بردند و محمد برای آسودگی روحی دزدانش آیه های صادر می کند تا حملات و کشتار خود را شکل مقدس و آسمانی دهد و همچنان اموال غارت نمودگی، اسیران و کنیزها را منحیث غنیمت اعلام می دارد

ابتکار دیگری که محمد انجام داد این بود که در مدینه گروه‌های کوچک دزد هائی را که به قصابات کوچک حمله می نمودند و ازین راه امرار معاش می نمودند همه را بگرد خود جمع نمود و لشکری از دزدان و رهنان تشکیل نمود. این دزدی‌ها و غارتگری های افراد و گروه‌های پراکنده که زمانی خلاف اخلاق جامعه آن زمان بود حالا دیگر شکل قانونی و مقدس پیدا نموده بود و شمشیر کشان و دزدان گوشه و کنار مدینه هم روز تا روز به دور این مرکزیت مقدس جمع می شدند. چون همان شغلی را که داشتند به شکل فجیع تر آن یعنی قانونی و اخلاقی و مقدس با شدت بیشتر عملی نموده و دوام می دادند و چون دایره این وحشیگری ها روز به روز بزرگ و بزرگتر می شد مردم از آن‌ها وحشت داشتند و مقاومت و مخالفت در مقابل این وحشیها و دزدان که جمیعت خود را مسلمان می نامیدند تقریباً غیر ممکن شد. این جنایت پیشگان مسلمان بعد از فتح مکه و همدستی ابوسفیان که هم پیمان شان گردیده بود بزرگترین قدرت رهنی را به وجود آوردند.

کم کمک محمد و دارو دسته اش به همه سوی شبه جزیره عربستان ابتداء بر قصابات خرد و کوچک و بعداً هم به دهکده های بزرگتر و شهر ها حملات و چپاول خود را ادامه و گسترش دادند. مردمان مخالف خود را قتل عام می نمودند و زندگی شان را تاراج و یک پنجم این چپاول ها حق محمد بود.

محمد نام این همه تاراج و تهاجم را «جهاد» گذاشت و مطابق این کلمه وظیفه خود می دانستند تا به هر سر زمینی که خواسته باشند حمله نموده و آن‌ها را اسیر سازند. وقتی هم اموال مسروقه تمام می شد و برای تهیه آنوقه در آینده جهادی دیگر لازم می‌افتاد.

حال که سخن از جهاد و کفر و.... آمد بد نخواهد بود تا نظر گذرا به آنچه از دیدگاه محمد و علمای کرام اسلامی کفر گفته می‌شود ببیندازیم.

کافر کیست؟؟

درین مبحث سعی خواهیم نمود در بار، کافر، اهل کتاب، مرتد، مشرک، منافق، زندیق و ... بر مبنای نوشتار قرآنی و برداشت‌های اهل سنت و تشیع از آیات قرآن، احادیث و نظریات **عالمان و پیشوایان دین** صحبتی داشته باشیم. چون این دنباله روان و پا بوسان عرب و اسلام از این طرح در زمانه‌های مختلف تفسیرهای به‌خصوصی داشته و چنان در این موارد صحبت می‌دارند که دلخواه خودشان است و در این باره و بسیار موضوعات ارتباطی دنباله روان شیخک‌های عربی و دکانداران دینی و تاجر پیشه به دو نوع تقسیم می‌شوند.

یکی گروهی که تنها به آیات قرآن متکی بوده و همه استدلالات خود را مبنی بر هدایت و آیات قرآن میدانند یعنی فقط و فقط قرآن.

گروه دومی کسانی هستند که می‌خواهند در هر موردی به اساس هدایات و رهنمودهای قرآنی و حدیث صحبت دارند. چون با گفتن احادیث متنوع می‌توانند بر داشت دلخواه و آزادی عمل را بخود دهند فلذا اگر این دو گروه بخواهند در باره موضوعی مشخصی صحبت دارند دو نوع تحلیل و نتیجه‌گیری خواهند داشت. البته مادر باره اختلافات آن‌ها کاری نداریم چون در هر دو صورت آن‌ها سر و ته یک کرباس بوده و از اسلام دفاع می‌کنند و قرآن را قانون اساسی بشریت قلمداد نموده و رهکشای تمام مشکلات مردم می‌دانند فقط یکی به اساس هدایات قرآنی و دیگری قرآن و احادیث محمد و صحابه

از دید اسلامیون: **اسلام** در کتاب‌های لغات عربی به معنی (تسلیم و امتثال) یعنی پذیرفتن امر و نهی بدون اعتراض. **کفر** عبارت است از: پوشیدن و سر پوش گذاشتن و سر چپه کردن.

کافر در قطب مخالف اسلام قرار دارد و معانی مختلفی را دارا می‌باشد مثلاً منکر وجود خدا بودن. نعمات خدا داده را نادیده گرفتن و شکر نکردن به آن نعمات و **مشرک** به کسی گویند که در وجود خدا شریک قایل شوند و **مرتد** به کسی اطلاق می‌شود که از دین برگشته و جامعه اسلامی او را طرد نموده باشد و **منافق** کسی را گویند که ظاهر و باطن او در قبول اسلام با هم فرق داشته باشد.

برای درک بهتر و بیشتر این موضوعات می‌رویم به تحلیل‌هایی از آیات قرآنی و نظر پیروان آن در این باره:

سوره بقره آیت ۱۰۵: کافران از اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که از جانب پروردگار تان خیر و برکتی بر شما نازل گردد. در حالی که خداوند رحمت خود را به هرکس بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.

راوی می‌گوید از امام صادق از اقسام کفر در قرآن سؤال کردم گفتند: **کفر در قرآن** بر پنج قسم است یکی **کفر جحود** که خودش بر دو قسم است و کفر به سبب ترک امر خدا و کفر بیزاری و کفر نعمت. اما کفر جحود یعنی انکار ربوبیت خدا و این که شخص بگوید پروردگاری نیست و بهشت و جهنمی هم نیست و اما قسم دیگر از کفر جحود انکار معرفت خدا است و آن در حالیکه می‌داند خدا حق است او را انکار می‌کند... قسم سوم از کفر - کفر نعمت است و آن سخن خداوند است که از حضرت سلیمان حکایت می‌کند: که این از فضل و احسان پروردگار من است تا مرا بیاماید که آیا سپاسگزارم یا بنده ای نا سپاسم؟! و **هرکس که سپاس‌گزاری کند به سود خود** سپاسگزاری می‌کند و هر کس نا سپاسی ورزد (**زیانی به خدا نمی‌رساند**) زیرا پروردگارم بی‌نیاز و کریم است... قسم چهارم از کفر ترک آنچه خدا امر کرده می‌باشد... و قسم پنجم از کفر - کفر بیزاری است و آن سخن خداوند است که حکایت می‌کند از قول ابراهیم که: بر شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید. پس اگر دقت بفرومائید بعضی از اقسام کفر در دنیای امروز خیلی زیاد است

راجع به اهل کتاب - **سوره بقره آیت ۱۰۹** - بسیاری از اهل کتاب از روی حسدی که در وجودشان است که شما را

بعد از ایمان تان به حال کفر باز گردانند پس از آن که حق برای آن‌ها روشن شده است پس شما عفو کنید و در گذرید تا خداوند فرمان خویش را (برای جهاد با آن‌ها) صادر نماید همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

سوره بقره آیت ۱۲۱ - کسانی که کتاب (آسمانی تورات) به آن‌ها داده‌ایم آن را چنانکه شایسته آن است می‌خوانند آنها به آن کافر شوند پس بی گمان ایشان زیان کارانند

برداشتن من چنین است که قوم یهود اگر به کتاب خود کافر شوند نه به قرآن؟؟ و این آیت چنین می‌رساند که قوم یهود اگر به کتاب خود کافر نشوند مشکلی نیست.

راجع به مرتد و منافقان **سوره نساء آیت ۸۹** (آن‌ها دوست دارند که شما هم مانند آن‌ها کافر شوید و مساوی یک دیگر گردید بنا براین از آن‌ها دوست انتخاب نکنید مگر این که در راه خدا مهاجرت کنند. ولی آن‌ها که از هجرت سرباز زنند (و به اقدام علیه شما ادامه دهند) - آنها را هر جا ببینید اسیر کنید یا به قتل برسانید) **در سوره انعام آیت ۷۱** (ای پیغمبر بگو آیا چیزی غیر از خدا بخوانیم که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی و باز گشت به عقب کنیم بعد از آن که خداوند ما را هدایت کرده همانند کسی که بر اثر وسوسه های شیاطین راه را گم کرده و سرگردان مانده در حالی که یارانی دارد که او را به سوی هدایت دعوت می‌کنند که به سوی ما بیا!

حدیث ۴۴۸۵ صحیح بخاری - محمد گفت: اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب کنید و بگویند: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم.

درین صورت یهود و نصاری کافر نیستند و نمی‌توان به قتل آن‌ها حکم صادر نمود!!؟؟

سوره محمد آیت ۴ چون باکا فران رو به رو شدید **گردنشان را بزنید** و چون آنها را سخت فرو فگندید اسیر شان کنید و سخت ببندید آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة تا آن که جنگ به پایان آید و این است حکم خدا. و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت ولی خواست تا شما را به یک دیگر بیازماید و آنانی که در راه خدا کشته شده اند اعمال شان را باطل نمی‌کند.

درین آیت به صراحت گفته شده که **گردن زدن** کافران حکم خدا است. یعنی همان سر بریدن. در اسلام دو نوع جنگ وجود دارد. یکی آن جهاد ابتدائی و دیگرش جهاد دفاعی می‌باشد. که جهاد ابتدائی عبارت است از حمله مسلمانان به کشورها و سرزمین‌های دیگر.

رهبران اسلام و عالمان دین می‌گویند که این آیت برای کسانی است که با مسلمانان در حال جنگ هستند.

یعنی هر کسی در هر صورتی که با مسلمان در حالت جنگ باشد کافر حربی است. به این مفهوم که اگر لشکر مسلمانها غرض مسلمان ساختن مردم به محلی حمله نمایند طرف و آن دیگران اسلام نیاورند و برای حفظ عنعنات و باورهای خود با نیروهای اسلامی بجنگند آن‌ها کافر حربی می‌باشند

سوره انفال (غنائم جنگی) آیت ۱۲: و آنگاه را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شمایم شما مؤمنان را به پایداری وادردید من در دلهای کافران بیم خواهم افکند. **بر گردنهای شان بزنید و انگشتان شان را قطع کنید.**

سوره انفال آیت ۱۳ - زیرا با خدا و پیامبرش به مخالفت برخاستند و هر که با خدا و پیامبرش مخالفت ورزد بداند که عقوبت خدا سخت است.

این دلیل است از طرف خدا برای گردن زدن کافران

ادامه دارد